

بررسی آموزه‌های اخلاقی در شعر سلیم تهرانی

¹استاد مدعو دانشگاه اردکان (www.nasri.monir@yahoo.com)

²دانشجوی دکتری پیام نور تهران (omid.rosta.722@gmail.com)

چکیده

آموزه‌های اخلاقی و تعلیمی از گسترده‌ترین مقاصد و مفاهیم شعر فارسی است که شاعران در راستای پروراندن و تثبیت این هدف، از پشتوانه‌های مختلفی برای رسیدن به کمال مطلوب انسانی، بهره برده‌اند. محمدقلی سلیم تهرانی (فوت 1057 ه.ق) از شاعران بنام سبک هندی است که در میان شاعران پیشین، بیش از همه از حافظ تأثیر پذیرفته اما همزمانی حیاتش با صائب تبریزی و کلیم کاشانی باعث شده کمتر مورد توجه قرار بگیرد. از ویژگی‌های شاعری وی میتوان وجود ردیفهای ناب و طولانی در غزلیات و مخالفخوانی و هنجارشکنی در تلمیح را نام برد. بنابر اهمیت پژوهش حاضر و با رهیافت توصیفی-تحلیلی و با استفاده از روش تکنیک تحلیل محتوا و به شیوهی بنیادی و سندکاوی، نتایج بیانگر آنست که: 1. اخلاقیات ریشه در باورهای اعتقدی دارد که همیشه مورد توجه شاعران و نویسندگان بوده ولی نوع پرداختن و نحوه بیان آنها یکسان نیست. 2. از آنجایی که قالب غزل بیشتر به مضامین عاشقانه و بیان عواطف اختصاص دارد، ولی در شعر سلیم در خدمت القای مفاهیم اخلاقی قرار گرفته است. 3. ابیات حکیمانهی وی از حالت نصیحتهای تکراری به دورند و در بیان سخنان پرمغز از عهدهی این اقتدا، به خوبی برآمده است. 4. در دیوان تهرانی، ابیاتی که مخاطب را به انجام فضائل ترغیب میکند بسیار چشمگیرتر از ابیاتی است که در آنها مخاطب را به دوری از رذائل دعوت میکند.

واژگان کلیدی: اخلاق، سلیم تهرانی، غزل، ادب تعلیمی.

مقدمه

محمد قلی سلیم از طایفه‌ی شاملو و از قریه‌ی طریش تهرانی که لطفعلی بیگ آذر، محل پرورش وی را تهرانی و قزوین نوشته است (آذر، 1337 : 15) از تحصیلات و کودکی شاعر چنان اطلاعی در دست نیست. چنانکه نوشته‌اند: «تحصیلات منظم مدرسهای نداشت ولی آنچه از شعرش دریافت میشود، گذشته از استعداد فطریاش، از دانشهای زمان خود بی اطلاع نبوده است (صفا، 1373 : 1159) سلیمی در لاهیجان ازدواج کرد و صاحب پسری شد (نصر آبادی، 1378 : 327) چند سال آخر حکومت شاه عباس اول و آغاز حکومت شاه صفی را در اصفهان به سر برد و به مدح این دو

پرداخت. سرانجام سلیم نیز به جبر شرایط اقتصادی همچون بسیاری از معاصرانش راه هند را در پیش گرفت (گلچین، 1369 : 569).

سلیم پس از چهارده سال هم رکابی با اسلام خان، از وی تقاضای رخصت برای سفر کعبه نمود ره پیری و خستگی مانع رفتن وی به حج شد. او در کشمیر گوشه نشینی را اختیار کرد و دو سال بعد در همانجا در گذشت. آرامگاه وی، در مزار الشعراي کشمیر قرار دارد. تذکره نویسان تاریخ وفات وی را (1057 هـ. ق) ثبت کرده اند (صفا، 1373 : 1161).

دیوان سلیم مشتمل بر غزلیات، قصاید، قطعات و رباعیات و مثنویهایی است که با نهایت مهارت شاعری وی سروده شده‌اند و در مجموع 9700 بیت را شامل میشود که از این تعداد بیش از 6000 بیت آن به غزلیات اختصاص دارد.

ویژگیهای ادبی و زبانی

از بارزترین ویژگیهای شعری سلیم، وجود ردیف است. در میان 954 غزل شاعر، ردیف دارای بسامد بسیار بالایی است و به ندرت با غزل مقفی روبرو می شویم. او نیز مانند بسیاری از شاعران سبک هندی، تک بیت گو است یعنی ابیات مستقل را به وسیله قافیه و ردیف به هم گره میزند (شمیسا، 1373 : 197).

بیان تعبیر تازه و ابتکار در مضامین

تهرانی در ساختن مضامین بدیع و خلق معانی شگفت، استاد است وی برای رسیدن به این مقصود از فرهنگ عامه، رسوم و تجارب روزمره اشخاص و محیط اجتماعی و اشیاء بهره گرفته و اغلب آن ها را در ساخت تمثیل، اسلوب معادله (در مصرع اول به تشبیه معقول و در مصرع دوم به تشبیه حسی اشاره کردن و بتوان جای آن دو را جابجا کرد) (غلامرضایی، 1377:42) و تشبیهات و استعارات نیز به کار گرفته و همین موضوع باعث پیچیدگی معنی سخن وی شده است.

کنایه نیز در اشعار سلیم جایگاه خاصی دارد و می توان در یک نگاه آنها را در دو دسته جای داد: کنایاتی که برگرفته از فرهنگ عامه مردم و متداول در زبان فارسی هستند و بخش دیگر کنایاتی که چندان آشنا به نظر نمیآیند. «نظمی تبریزی» علت دشواری بیشتر اشعار سلیم تهرانی را بهکارگیری همین کنایات بعید دانسته و به شرح برخی آنها پرداخته است (نظمی، 1364 : 43).

او از میان قدما به حافظ و از میان معاصران خود به «نظیری نیشابوری» علاقه و ارادت خاصی داشته است (مدرسی، 1379: 513). بسیاری از هم عصران وی، او را به «اخذ معنی از دیگران» متهم کرده اند (نصر آبادی، 1378 : 327) اما «آزاد بلگرامی» در کتاب «سرو آزاد» نمونههای متعددی از مضمونهای سلیم را که دیگران از او تکرار و تقلید کرده اند، آورده است (آزاد بلگرامی، 1913 : 68).

جایگاه طنز (طنز بیان معایب اجتماعی به زبان طیبآمیز است در جهت اصلاح جامعه) (دانشپژوه، 1381:408) در شعر سلیم، گاه نکات دقیق اجتماعی و اخلاقی به زبانی بیان شده است که اگر از دیدگاه طنز به آن نگریسته شود، جذابیت و شیرینی خاصی پیدا میکنند:

رحمت کرم به قدر گنه میکند سلیم تا ممکن است باده بنوش و گناه کن
(قهرمان، 1389:308)

سخنوری و تفاخر

توجه به سخنوری و خودستایی و فخر به شعر و هنر خود یکی از مضامینی است که در دورههای مختلف ادب فارسی بخصوص دورهی صفوی مورد توجه بسیاری از

شاعران بوده است. تهرانی بارها به هنر سخنوری خویش تفاخر میکند و از بزرگی و عالمگیری سخنش در ایران و هند یاد میکند:
به زیر آسمان هر مصرعم آوازه ای دارد سلیم آری صدا در کهسار میبچد
(قهرمان، 1389:148)

و حتی در جایی کلام خویش را با اعجاز عیسی برابر میدانند:
سهل باشد مرده را گر زنده میسازد سلیم همچو عیسی از لب او دیدهام
اعجازها (همان، 22)

هنجار شکنی در تلمیح

تلمیح به داستانهای لیلی و مجنون و یوسف و زلیخا و یعقوب و حلاج و خضر و اسکندر و هما و... از بارزترین تلمیحات اشعار سلیم است. وی دیدی دوگانه دارد و گاه چون شاعران متقدم شخصیت اسطوره‌های را ستایش میکند و گاه بر خلاف عادت معهود به انتقاد میپردازد و به هنجار شکنی و مخالفتگرایی میپردازد که در بین آنها انتقاد به داستان خضر و اسکندر و آب حیات دارای بسامد بالایی است: (150، 52، 226، 49) که پس از او این سبک هنری در شعر بیدل و صائب به اوج خود رسید:
بین چه برسر یعقوب آمد از یوسف وفا مجوی ز معشوق اگر چه فرزند
است (همان، 226)

بیان مسأله

مسأله اخلاق در تبیین رابطهی آدمی با خداوند در تعالیم گوناگون جهت پالایش روح و روان آدمی، از جایگاه ممتازی برخوردار بوده و حتی در آموزه‌های اسلامی و انسانی سفارش بسیاری به این موضوع شده است؛ اما وجود مفاهیم اخلاقی در شعر یا یک اثر غیر دینی بیانگر گرایش و کشش نویسنده به این نکته است. سلیم تهرانی از جمله شاعرانی است که توجه خاصی به اصول اخلاقی دارد و به طور مستقیم و ضمنی به آنها تأکید داشته و پایبندی به این مؤلفه‌ها و شخصیتها را لازمی نیکبختی و سعادت شمرده است. آنچه در این مبحث مطرح میشود پرداختن به این نکته است که: 1- سلیم تا چه اندازه اصول اخلاقی را حائز اهمیت دانسته؟ 2- شاعر مذکور، آیا در القای اصول و زیربنای علم اخلاق در شعر موفق بوده یاخیر؟ و برای نیل به مقصود از چه شیوه‌هایی بهره گرفته است؟

ضرورت و اهمیت پژوهش

از دیرباز موضوع اخلاق در آثار شاعران کاربردی دیرینه داشته و مطالعه و تحقیق درباره آن، به عنوان یکی از مهمترین مباحث و تعالیم ادبی، عمق غنای فکری نویسندگان را نشان داده است. این بررسی افزون بر آرائی دیدگاههای شاعری در ارتباط با موضوع حاضر، امکان تحلیلی همه جانبه را فراهم آورده؛ و از آنجایی که تاکنون هیچ اثر مستقلی در این زمینه صورت نگرفته است، رهیافتی نو و منسجم را از این شاعر ارائه نموده است.

پیشینه تحقیق

بر پایی آنچه که از نظر گذشت، تاکنون دیوان سلیم تهرانی دوبار به چاپ و تصحیح رسیده است. نخستین بار در سال 1349 دیوان کامل شاعر با مقدمه‌ای در تحقیق احوال و آثار شاعر به تصحیح و اهتمام دکتر رحیم رضا، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ناپل ایتالیا در انتشارات ابن سینا به چاپ رسید، اما محمد قهرمان این تصحیح را پر از غلطهای چاپی و نیز صورتهای نادرست دانست و به تصحیح مجدد دیوان همت گماشت و در سال 1385 با مقدمه و تصحیح کامل، در انتشارات نگاه به چاپ رسید.

مثنوی قضا و قدر شاعر نیز یکبار به مدد پرتو ضیایی تصحیح شد و بار دیگر سید ضیا-الدین سجادی به تصحیح و شرح آن اقدام نمود. اما از آنجایی که تاکنون هیچ کتاب یا

مقاله‌های به صورت مستقل و بنیادی اهداف تحقیق را به چالش نکشیده است، لذا مبحث حاضر در نوع خود منحصر به فرد تلقی شده و مطالب در سه فصل کلیات، ارائه تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری ارائه میشود.

شیوهی پژوهش

روش تحقیق در این جستار شیوهی نظری بوده، یعنی نوعی پژوهش بنیادی که از روشهای استدلالی و تحلیل عقلانی استفاده شده و بر پایهی مطالعهی کتابخانه‌ای اسنادی از حوزهی اخلاقپژوهی، از دیوان مذکورفیشنویسی و طبقه‌بندی شده و تحلیل و تدوین مطالب با دقت و انسجام به عمل آمده است.

ادبیات تعلیمی

ادبیات تعلیمی از قدیمترین و گستردهترین شاخه‌های ادبیات است که هرگز در یک قالب خاص محدود نشده و به همین دلیل در میان انواع ادبی نمونه‌های فراوانی دیده میشود. آموزش اخلاق بخش زیادی از ادبیات را به خود اختصاص داده است که در طول تاریخ هم حافظ فرهنگ جامعه بوده و هم یکی از عوامل گسترش و انتقال آن از نسل‌های گذشته به نسل‌های بعدی بوده است (رضی، 1391: 113). در این قلمرو وسیع ذوق و اندیشه، هر چه مقدس و محترم و والاست، ستایش شده است و تمامی ناشایست‌ها که موجب سقوط انسانی میشود، نکوهیده شده است (رمجو، 1382: 261).

در مفهومی کلی هر اثر ادبی که به قصد یاد دادن مطلبی به دیگران به وجود آمده باشد. «منظور از ادبیات تعلیمی، ادبیاتی است که نیکبختی انسان را در بهبود منش اخلاقی او میدانند و خود را متوجه پرورش قوای روحی و تعلیم اخلاقی انسان میکنند که طیف وسیعی از ادبیات فارسی را تشکیل میدهد. پند و اندرز و آموزه‌های زهدآمیز و اخلاقیات و حتی درونمایه‌های تغزلی و حماسی در ادبیات فارسی به نوعی با آموزش‌های اخلاقی پیوند یافته است. (مشرف، 1389: 9)

ادبیات تعلیمی دو کارکرد اصلی دارد: آموزشی و تربیتی. «دو نوع شعر تعلیمی در ادبیات ملل دیده میشود: نوعی که موضوع آن خیر و نیکی است و نوعی که موضوع آن حقیقت و زیبایی است (شفیعی کدکنی، 1372: 118) تقریباً در میان همهی ملتهای جهان باستان از قبیل یونان، مصر، ایران و هندوستان و... متون تعلیمی به صورت - های گوناگون وجود داشته است و در شاخهی ادبیات تعلیمات آثار فاخری دارند (داد، 1390: 24) در ایران به بخش اخلاقی ادبیات تعلیمی بسیار توجه شده است و یکی از دامنهدارترین و گستردهترین اقسام شعر در ادبیات فارسی را تشکیل میدهد و این حوزه چنان اهمیت بالایی داشته است که آن را با پند و اندرز در یک سطح دانست‌هاند و شاعران و نویسندگان به صورت غیرنمایشی این موضوع را بیان کرده‌اند. در طول سده‌هایی که بر ادبیات فارسی گذشته است، آثار بسیاری در ادب تعلیمی بوجود آمده که هر کدام دریایی از معارف را به همراه دارد. اخلاق از آموزه‌های دینی است که در جای جای زندگی بشر اهمیت دارد تا جایی که در قرآن در سوره‌ی حجرات و نیز دیگر سوره‌ها به آن پرداخته شده است؛ و نیز اولیای گرامی اسلام برای آنکه پیروان خود را به راه خودسازی و تزکیه نفس سوق دهند، آنان را به آموختن علم اخلاق موظف نموده‌اند (فیض کاشانی، 1356: 1)

نگاهی به بعضی از تعریف‌های اخلاق و مباحث اخلاقی

به لحاظ لغوی «اخلاق» جمع خُلق و خُلُق، به معنای سرشت و خوی و طبیعت و امثال آن است که بر معنای صورت درونی و باطنی و ناپیدای آدمی به کار میرود که با بصیرت درک میشود و در مقابل آن «خُلُق» که به صورت ظاهری انسان گفته میشود و با چشم قابل رؤیت است (الزبیدی، 1306: 337) و در معنای اصطلاحی به صفت و ملکهی نفسانی در نفس اطلاق میشود که موجب حدود و افعال متناسب با آن ویژگی و حالت نفسانی میباشد. ابن مسکویه رازی و صاحب کتاب «تهذیب الاخلاق»

خَلق را به صورت ظاهر و خُلُق را صورت باطنی دانسته که نفس را به انجام کارهایی بدون تأمل و از روی عادت نفسانی فرا می خواند (ابن مسکویه ، 1966 :31). برخی از صاحب نظران و محققان پس از توجه به مفهوم اصطلاحی اخلاق و با توجه به مصادیق معطوف شده، اخلاق نیکو را تدبیر امور بر طبق رهنمود عقل و خرد دانسته اند (طوسی ، 1409:79). ارسطو نیز در کتاب «اخلاق نیکو ماخوس» معتقد است که فرزندی انسان، مولود بدست آوردن فضایل و ملکات عالیلهی اخلاقی آدمی است که او را وادار به اعمالی میکند که رهنمون به کمال هستند. به عنوان مثال او میانه روی و اعتدال را در همهی شئون زندگی اعم از فردی و اجتماعی را بالاترین و مهمترین فضائل اخلاقی می شمرد (Aristotle, 1998, 120).

استاد مصباح از اندیشمندان معاصر، موضوع علم اخلاق را اینگونه بیان میکند: «موضوع علم اخلاق اعم از ملکات اخلاقی است و هم کارهایی که متصف به خوبی و بدی میشوند و می توانند برای انسان کمالی را فراهم آورند یا موجب پیدایش رذیلت و نقص در نفس میشوند را ، در برمیگیرد» (مصباح ، 1372 :198).

اخلاق، صفت انسانی راسخی است که انسان افعال متناسب با آن را انجام میدهد. (راغب اصفهانی، 1340:159) و نیز در جهان بینی توحیدی اسلامی و در تبیین رابطهی آدمی با خداوند در تعالیم اسلامی و به خصوص در مکتب عرفان در جهت پالایش روح و روان آدمی، از جایگاه ممتازی برخوردار است. در عرفان اسلامی که مبتنی بر درک حقایق هستی و شناخت و اقناع عقلی است، پایبندی به مؤلفهها و شاخصهای اخلاقی بر محور آموزه های تربیتی و تعالیم عرفانی، لازمی نیک بختی و سعادت بشر شمرده شده است؛ و بر همین اساس مشاهده میشود که مشهورترین کتب اخلاقی در جهان اسلام توسط کسانی تألیف شده است که خود صاحب مدارج عالیله در حوزهی عرفان و معرفت بوده اند، مانند: احیاء العلوم امام محمد غزالی ، معراج سعادت اثر نراقی، که در این راستا قابل ملاحظه و تأمل اند.

ابن مسکویه در کتاب «تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق» میگوید: خلق همان حالت نفسانی است که انسان را به انجام کارهایی دعوت میکند، بیانکه به تفکر و اندیشه نیاز داشته باشد (زنجانی، 1375:115) در تعریفی دیگر از اخلاق: استعدادی است که در وجود انسان نهفته است و برای آنکه انسان به کمال لایق خود برسد باید این جنبه از وجودش را نیز شکوفا سازد (امید، 1381:166).

از غزلیات سلیم برمیآید که او به مسائل اخلاقی اعتقاد راسخی داشته که بکار داشت آنها باعث جلای درون و رفتار ظاهری میشود که توصیف و تبیین تمام آنها فراتر از مقاله حاضر است اما در حد مجال به توجهات وی در حوزه اخلاقیات اشاره های لازم شده است. مسائلی که به کاربرد آنها ثمرات فراوانی در اعتلای روحی و معنوی و رسیدن به کمالات دارد.

مضامین اخلاقی ناپایداری دنیا

حب دنیا و مافیها مانعترین تعلق دنیوی در وصول به کمالات معنوی است و به همین دلیل دوستی دنیا را سرآمدترین خطاها دانسته اند و حتی در آموزه های دینی نسبت به آن سفارش فراوان شده است (میزا الحکمه، 1380:191). سری سقطی میگوید: کل دنیا زاید است مگر چند چیز: نان به قدری که سیرکنند، آب اندک، جامه به قدر پوشاندن بدن، خانه به قدر سقف بالاسر (مشرف، 1389:235) سلیم نیز به جلوه های گوناگون سستی دنیا را متذکر میشود و از مخاطب می خواهد به آن دل نبندد:

سست پیمان است گردون تکیه بر عهدش مکن
زنگاری منه (قهرمان، 1389: 315)
دنيا دوستی را با ظرافت شاعرانه‌ای بیان میکند:
کنم نهفته به این عالم دورنگ نگاه
پشت چون آینه بر این موم
چو عالمی که کند جانب پلنگ
(همان، 130)

وابستگی به دنیا را چون کبوتر و چاه نشان میدهد:
جهان تنگ چو چاه است و ماکبوتر چاه
درو چو قافله تشنه‌ایم به سرچاه
(همان، 312)

حریص بودن

از بس که حرص دامن دنیا گرفته‌ای
زر نگرفت (همان، 117)
حرص صفتی است نفسانی که انسان را به اندوختن بیش از احتیاج وامیدارد و حضرت
علی در این باره فرموده: آنکس که بیماری حرص بر جانش مستولی گردد، به خواری و
ذلت دچار خواهد شد (آمدی، 1378: 982). سلیم میدانند که فلک آنچه را که میبخشد،
پسمیگیرد:

فلک میگیرد آخر هر چه میبخشد، عجب نبود
که موج آب را چون رشته از گوهر
برون آرد (همان، 208)
شخص را بنده و غلام خود میکند:

هیچکس نیست که از حرص نخورده‌ست فریب
در گوش است (همان، 134)
و نیز: نیست جز خواب پریشان، قسمت مرد حریص
خشت زر است (همان، 81)

و حرص و طمع باعث شد که شیطان در مقابل حضرت حق سجده نکند:
سجده‌ی آدم نکرد ابلیس از فرمان حق
طمع (همان، 258)
میکند آدم سجود او به فرمان

غنیمت دانستن عمر

سلیم، عمر را غنیمت دانسته و یقین دارد که مانند آب از جوی رفته، عمر نیز بازنمی-
گردد:
صحبت عمر غنیمت دان
آب دایم به جو نمیباشد
(همان، 143)

به یاد مرگ بودن

با یادآوری مرگ، قدر عمر دانستن را متذکر میشود:
طول عمر نیابد کسی ز مرگ رهایی
چه سود مرغ گرفتار را که سررشته دراز
است (همان، 74 و 329)

قناعت کردن

قناعت کردن خرسندی و بسنده کردن به مقدار اندک از هر چیزی است. به سخن
دیگر، عبارت است از وقوف نفس بر حد قلت و کفایت و قطع طمع از طلب کثرت و
زیادت (عزالدین کاشانی، 1384: 244). از منظر روانشناسی قناعت با شادکامی
مرتبط است. « اصل شادکامی به مثابه یکی از پایههای بهداشت روانی است؛ هرچه
توقع کمتر، آرامش بیشتر و هرچه توقع بیشتر، آرامش کمتر» (صاحب الزمانی،
1378: 79). ابوسعید ابوالخیر مینویسد: «ای انسان قناعت کن اگر بسان یونس در قعر
دریا، در شکم ماهی هستی خشنود باش» (محمدابن منور، 1366: 154). سلیم با تشبیه
هما و اطفال قناعت را توصیه میکند:

ای هما از پهلوی خود کن قناعت هم آخر از بهر که داری استخوان خویش را
(همان، 42)

خوشا دیار قناعت که میزنند اطفال به شیر دایه، شب ماهتاب استغنا
(همان، 24)

و نیز: در این محیط قناعت به آب تلخی کن همان به جام صدف ریز آب گوهر را
(همان، 23 و 258)

پای را اندازه گلیم دراز کردن

وی در ادامهی قناعت کردن، توصیه میکند که پای را به اندازه گلیم خویش دراز کن:
پای به مقدار گلیم خود کند هر کس دراز زان سبب من پا به قدر دامان می-
کشم (همان، 279)

توقع نداشتن

او میداند که با توقع نداشتن و دور کردن طمع هم نفس بهتری خواهد داشت:
عافیت خواهی توقع را ز خاطر دور کن در دهانت بیضهی مار است
دندان طمع (همان، 258)

راحت طلب نبودن

سلیم یقین دارد که هیچکس با راحت طلبی به جایی نمیرسد و باید همت کرد:
راحت طلب، سلیم به مقصد نمیرسد چون ناچه دراز پای خویش به رفتن کن
(همان، 304)

زیر بار منت کسی نرفتن

سعدی در این باره میگوید: به گرسنگی مردن به که حاجت به کسی بردن (سعدی،
110:1369) سلیم محتاج بودن و زیر منت کسی بودن را بسیار سنگین میدانند و
حاضر است آبروی خود را به دشمن بفروشد ولی محتاج دوستان نشود:
گر آبرو بفروشی به دشمنان صد بار نکوتر است که باشی به دوستان محتاج
(همان و 290، 290، 311، 524، 135)
سر از آن زیر بال خود دارم که هما منت هما نکشد
(همان، 146)

استغنا و بی نیازی

سلیم باور دارد که همت داشتن از همه چیز و همه کس، شخص را بینای میکند:
روزگارا ز عجم گفتم مهربان گردد نشد همچو همت دست بر دامان استغنا
زدم (همان، 291)

تواضع و فروتنی

شاعر فروتنی را منشاء بسیاری از مصلحتها میدانند:
مرا کاری به جز افتادگی نیست در عالم گر از خاک در میخانه برخیزم کجا
افتم (همان، 282)
در تواضع مصلحتهاست غیر از عاجزی نیست از پیری، اگر شمشیر را قامت خم
است (همان، 100)

آبروداری

چون گهر گردآوری کن آبروی خویش را در سبو تا باده داری منت زمزم نکش
(همان، 290)
آینه میکند ز جهان ابرو طلب با آنکه عبرتی ز سکندر گرفته است
(همان، 77)

یکرنگ بودن

سلیم معتقد است گسی از یکرنگ بودن ضرری نکرده است و رنگارنگ بودن شخص را به جایی نمیرساند:
هر دم بهار خود را صد رنگ مینماید (همان، 36)
آفت مباد هرگز، یکرنگی خزان را

رفتار مناسب بادیگران داشتن

سلیم به نحوی درس زندگی را به خواننده میآموزد که وی هیچگاه فراموش نکند که خوبی و بدی به خود شخص بازمیگردد:
بد و نیک آنچه برای دیگران خواهی (همان، 226)
همه چون تیر هوایی به تو وا میگردد

او آهسته‌گویی و نرم گفتاری را علاج رفتار نادرست میداند:
نیست غیر نرم گفتاری درشتی را علاج (همان، 267)
کوه ز آهسته‌گویی از جواب انداختیم

دلجویی کردن

بدست آور اگر میتوانی دل موری (همان، 254)
فراغت از طلب خاتم سلیمان باش

التفات و مهربانی را عبث ضایع مکن (همان، 32، 304)
رنجیده را
مشکل است اصلاح کردن خاطر

دعوت به مهربانی و محبت

در محبت هست تأثیری که چون نقش پری کند (همان، 233)
رفتتم را گر غیر مانع شود از مهر نیست کشد؟ (همان، 204)
صورت لیلی ز جیب بید مجنون گل
از محبت کی کسی را خار در دامن

خطاپوشی و عیبپوشی

از لحاظ لغوی عیب به معنی، ایراد، نقص، ناهنجاری اخلاقی و عار و تجسس آمده است و از لحاظ اصطلاحی، یعنی تلاش در آگاهی از عیب دیگران و فاش کردن گناهان. از توصیه‌های فراوان دین اسلام است که با بیان کردن عیب افراد چه در حضورشان و چه در غیابشان از گناهان سنگین و رفتارهای ناپسند است و در مقابل، عیب پوشی را مایه‌ی تحکیم و تقویت روابط می‌شود:
به این لباس کسی کاشناست میداند (همان، 327)
که پوششی نبود بهتر از خطاپوشی

ز دیگران هنر و عیب او چه میپرسی (همان، 256، 151)
مربوط

خود شناسی و پرداختن به خود و از حال خود غافل نماندن گامی اساسی در رشد شخصیت هر فردی است:

ز عیب خویش چو طاووس چون شوم غافل (همان، 112)
نیست
در این چمن که جز آینه در بساطم

و نیز: خوبی خود بین تو را با زشتی مردم چه کار (همان، 73، 94)
آینه است

سکوت و خاموشی

سنجیده‌گویی و سکوت اختیار کردن، یکی از پسندیده‌ترین محاسن اخلاقی است زیرا پرگویی نتیجه نداشتن عقل است و کسی که بی تفکر سخن بگوید، مانند رها کردن تیر از کمان است. حضرت علی(ع) میفرماید: بر تو باد دوری از پرگویی زیرا موجب بروز لغزش و آزرده‌گی در تو میشود. (میزان الحکمه، 448:1381)

زبان خویش نگهدار و پادشاهی کن که نیست خاتم جم غیر مهر خاموشی
(همان، 327)

هر چه بینی ز بد و نیک سلیم
298, 265, 329, 255, 135
خون دل نوش چو پیمان و خاموش کن (همان،
و نیز: شنیده‌های که به منصور راز عشق چه کرد
خاموش باش و مزن حرف زینهار
عبث (همان، 136)

مذمت زباندرازی

سلیم در تکمیل توصیه سکوت و خاموشی، مخاطب را از زبان درازی برحذر میدارد:
از طبع زبان دراز، معنی مطلب شمشیر کشیده را غلافش پوچ است
(همان، 488)

بخشش

تهرانی عقیده دارد که لذتی که در بخشش است در انتقام نیست و مخاطب خویش را
به این نکته توصیه میکند که به جای انتقام، با مهربانی تلافی کردن، بسیار ارزشمندتر
و پسندیده‌تر است:
به وقت انتقام، از مهربانی
کنم با گل سر دشمن چراغانی
(همان، 300)

و در جایی دیگر اعتقاد دارد که هیچ کس با خوبی کردن، ضرر نمی‌بیند:
با کرم هر کس که سودا کرد نقصانی ندید
ابر جای قطره‌ی آب از صدف گوهر
گرفت (همان، 126)

با بخشش کرم، دیگر عیبهای شخص پوشیده میماند:
کرم صد عیب اگر باشد کسی را باز میپوشد
ز همت ابر نیسان پرده‌ی
تردامنی دارد (همان، 166)

رازنگهداری

راز، به معنای سر و آنچه باید در دل بماند. در روایات میخوانیم که حفظ آبروی مومن
به اندازه خون او احترام دارد:

نازم به رازداری خود چون صدف که بحر
از موج جمله لب پی سرگوشی من
است (همان، 68, 221, 24)
ز راز داری ما جمع دار خاطر را
ز گوش تا به لب ما هزار فرسنگ است
(همان، 72)

توکل داشتن

توکل اصطلاحی دینی اخلاقی، عرفانی است که در لغت به معنای اعتماد کردن، تکیه
کردن به خداوند و قطع امید از غیراوست:
مایه‌ی مردم درویش توکل باشد
خاطری جمع‌تر از دست توانگر دارم
(همان، 268)

سبک روح زیستن

از فیض سبک روحی خود اوج گرفتم
محتاج پر و بال نیم، مرغ دعایم
(همان، 278)

صبر و بردباری

صدهزاران کیمیا حق آفرید کیمیایی همچو صبر آدم ندید (مولوی، 1386: 255)
«صبر در اصطلاح علم اخلاق به حفظ نفس از اضطراب و شکایت و به آرامش و
طمأنینه گفته میشود» (مصطفوی، 1360: 182). صبر در برابر سختیها و ناسازگارپهای
جامعه، یکی از عوامل مهم درونی برای دستیابی به هدفی والا و ارزشمند است که
تحمل سختیها را آسان میکند (شرقاوی، 1363: 491). سلیم معتقد است که در معرض
سختی‌ها و کمبودها و موانع، با صبر میتوان به موفقیت رسید:
این همه افغان ندارد گر جفایی دیده‌ای
سخت بی صبری سلیم، اندک تحمل
قرض کن (همان، 301)

ما و بیطاقتی که شیوهی صبر
(همان، 65، 59، 194، 300، 190)

کارمانیست، کار ایوب است

مناعت طبع و بلندنظری

آدمی در میان مخلوقات از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و طبق فرمودهی قرآن، علت آفرینش عبادت و معرفت است «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون» و با استناد به این آیه باید طبعی بلندداشت و سر به هیچ تعلقی فرود نیاورد تا زمینهی رشد اخلاقی فراهم آید.

بگذر از پستی اگر طبع بلندی داری در نظر راه بر معراج یوسف را جهان از چاه داد
(همان، 144، 345)

وفاداری

وفاداری واژه ای است که بامسئولیت تعریف میشود؛ یعنی فرد در قبال هر مسؤولیتی باید اهل وفاداری و عمل به مسؤولیت خود باشد. قرآن کریم کسانی را خردمند می شمارد که اهل وفا باشند و نسبت به پیمانهای خود پایدار بمانند. سلیم نیز وفاداری را امری مبارک میدانند و خواننده را به وفاداری توصیه میکند:
مگذر ز دوستی که محبت مبارک است ترک وفا مکن که حقیقت مبارک است
(همان، 82، 122)

هوشیار بودن

او روزگار را پر از غم و حوادث میدانند و هوشیار بودن را توصیه میکند:
مخور می چون تو را غم در کمین است گران خیز است صید آب خورده
(همان، 315)

و در ادامه غفلت نکردن در مقابل بازی های سرنوشت را متذکر میشود:
غافل مشو که سیل چو انداز فتنه کرد آسیب او به صورت دیوار میرسد
(همان، 99، 218)

و نیز: آب آرمیده میرود اما به رفتن است غافل مشو ز جلوهی هموار زندگی
(همان، 328)

مذمت حسادت

از صفات منفی است که تحت تأثیر من نفسانی و مردم گریز به وجود میآید و در این حالت انسان احساس خوشبختی ندارد (مطهری، 221:1369) داستان هابیل و قابیل، داستان رمزی و سمبولیکی است که در آن به آغاز اختلاف بر سر منافع شخصی و حسادت به خوبی بیان شده است (شریعتی، 36:1336).

حاسد که همه دعوی لافش پوچ است از مغز حیا، دیده چو نافش پوچ است
(همان، 448)

سلیم به حاسد گوشزد میکند که حسادت او مانند آب در هاون کوبیدن، فایده ای ندارد و بی حاصل است:

به شکست گوهرم دستی نداری ای حسود بهر سودن، آب چون گرداب در هاون مکن
(همان، 301)

شخص حسود، طاقت و تحمل دیدن ندارد؛ چون فلک یک چشم دارد در هنر سنجی حسود از برای عیب مردم دیدن اما احوال است
(همان، 54)

بخل و خست

بخل در لغت یعنی امساک و خساست است و در مقابل جود و سخاوت قرار دارد که یکی از رذایل اخلاقی است که انسان را از آنچه تحت اختیار اوست، منع می-

کند. حضرت علی(ع) میفرماید: بخیل آبروی خود را بیشتر از آنکه حفظ کند، می-
برد(آمدی، 292:1378) فرد بخیل پیرامون خود دیواری از نفرت و کینه را بنا میکند و
مردم نیز نسبت به او کدورت به دل میگیرند(بابازاده، 216:1374). سلیم، مخاطب را
از همصحبتی با افراد خسیس برحذر میدارد:
حذر ز صحبت اهل زمانه کز خستت به هم دهند چو اطفال مکتبی نان قرص
(همان، 116، 124، 255)

نکوهش کبر و نخوت

نخوت از صفاتی است که نقطه مقابل احساسات اجتماعی قرار میگیرد. فکر متکبر
مدام به تجزیه و تحلیل رفتار دیگران درباره خویش میپردازد و به دیگران به دیدهی
بدبینی و شک مینگرد و نتیجهی آن ناتوانی فرد در درک دیگران و رفتار نامناسب با آن-
هاست(ادلر، 133:1379).

سلیم شخصی را که متکبر است ، خالی از انصاف میبندد:
انصاف چگونه در تو گنجد که پر است بیرون تو از کبر و درونت ز منی
(همان، 489)
عاقبت غرور و نخوت را چیزی به جز شکست نمیبندد:
غرور صف شکنی داشتیم چه میدانستم شکست میدهد اینگونه یک سوار مرا
(همان، 48)
مباش در پی نخوت، نگاه کن که چه دید چو از غرور، کله گوشه را حباب
شکست (همان، 100)

پرهیز از کینه ورزی

عقده و کینه تا پیش از آنکه به بعد اجتماعی راه پیدا کند، بر زندگی شخص و
اطرافیان، تأثیر منفی برجای میگذارد؛ درون کینه جو را ویران و آرامش وی تباہ می-
شود. اصولاً کینه مستقیم نشانهی تناقضهای درونی و نشانهی بیماری نفس است.
تهرانی عاقبت کینه‌ورزی را خفت و خواری و دلازدگی میداند:
هر کس در کینه زد، دلازاری دید از کردهی خویش بیخواری دید
(همان، 483)
افراد فتنه‌گر، از اختلاف و نزاع سایرین خوشحال میشوند:
افلاک در سماعند از کینهجویی خلق بر اهل فتنه عید است، روزی که جنگ
باشد (همان، 473)

نتیجه

محمدقلی سلیم تهرانی (متوفی، 1057) از شعرای برجسته‌ی سبک هندی است که همزمانی حیاتش با شاعرانی چون کلیم و صائب او را در حاشیه قرار داده است او در میان شاعران گذشته، بیش از همه از حافظ تاثیر پذیرفته و از چندین غزل وی پیروی نموده است از نظر ویژگیهای ادبی و هنری باید گفت به دلیل وجود ردیفهای ناب و طولانی اغلب غزلیات وی معروف هستند و این از خصیصه‌های شعری اوست. جستجو برای مضامین جدید و ابتکاری به کمک خیال پروری و الهام گیری از عناصر محیط، باعث پیچیدگی مضمون و دشواری شعر وی شده است. زبان شعری او، زبان رسمی نبوده و بسیاری از اصطلاحات و تعبیرات و کنایه‌های روزمره و متداول نیز در شعر او دیده می‌شود. همچنین در پی کار گرفتن باورهای عامیانه به منظور القای خصال نیکوی انسانی که مهمترین آنها والامنشی و مناعت طبع و تصویرسازی است، چیره دستی فراوانی از خود نشان داده است. وی مبدع مخالف خوانی و هنجارشکنی در تلمیح نیز محسوب میشود.

از آنجایی که قالب غزل بیشتر به مضامین عاشقانه و بیان عواطف اختصاص دارد اما در شعر سلیم در خدمت القای مفاهیم اخلاقی قرار گرفته است. ابیات حکیمانه‌ی وی از حالت نصیحت‌های تکراری به دورند و بیشتر سعی شاعر بر آن بوده که مخاطب را به انجام مکارم و فضائل ترغیب و تشویق کند تا اینکه از رذائل برحذر بدارد؛ و از این طریق خود را به خصائلی که برارنده‌ی آفرینش است آراسته کند و او را از سایر مخلوقات ممتاز گرداند.

منابع

1. آذر، بیگدلی (1337) تذکره آتشکده، تصحیح سیدجعفر شهیدی، تهران: انتشارات علمی.
2. آزاد بلگرامی، غلام علی (1913) مآثر الکلام، جلد دوم، حیدرآباد، چاپ سری.

3. آمدی، عبدالواحد محمد (1378) غرر الحکم و دررالکلم، شرح رسول هاشمی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی
4. آدلر، آلفرد (1379) شناخت ماهیت انسان، ترجمه طاهر جواهر ساز، تهران: انتشارات رشد.
5. ابن منور، محمد (1366) اسرار التوحید، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: انتشارات آگاه.
6. الزبیدی، محمد مرتضی (1306) تاج العروس من جواهر قاموس، بیروت، دارالکتب الحیات.
7. امید، مسعود (1387) درآمدی به فلسفه اخلاق از دیدگاه متفکران معاصر، تبریز: موسسه تحقیقاتی علوم انسانی.
8. ابن مسکویه، احمد بن علی (تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، تهران: خوارزمی.
9. بابازاده، علیاکبر (1374) آیین دوستی در اسلام، تهران: انتشارات بدر.
10. دانش پژوه، منوچهر (1381) تفنن ادبی در شعر فارسی، تهران: انتشارات طهموری.
11. داد، سیما (1390) فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید.
12. راغب اصفهانی، حسین (1340) المفردات فی غریب القرآن، بیروت: سید محمد گیلانی.
13. رضی، احمد (1391) کارکردهای تعلیمی ادبیات فارسی، پژوهشنامه ادب تعلیمی، شماره 15 ص 20.
14. رزمجو، حسین (1382) نقد و نظری بر شعر گذشته فارسی از دیدگاه اخلاق اسلامی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
15. ری شهری، محمد (1381) به تلخیص سید حمید حسینی، قم: موسسه دارالحدیث.
16. زنجانی، عبیر (1375) شناخت عرفان، تهران: نشر هما.
17. زمانی، کریم (1382) میناگر عشق، تهران: نشر نی.
18. سعدی، مصلح ابن عبدالله (1369) گلستان، به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: علمی فرهنگی.
19. شرفاوی، محمد حسن (1363) گامی فراسوی اخلاق، ترجمه سید محمد باقر حجتی، تهران: فرهنگ اسلامی.
20. شریعتی، علی (1336) اومانیزم اسلامی، تهران: انتشارات حر.
21. شمیسا، سیروس (1373) نگاهی تازه به بدیع، چاپ چهارم، تهران: نشر فردوس.
22. شفیعی کدکنی، محمدرضا (1372) انواع ادبی در شعر فارسی، تهران: نشر صدف.
23. صفا، ذبیح الله (1373) تاریخ ادبیات در ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر.
24. صاحب الزمانی، ناصر (1378) آن سوی چهره ها، تهران: زریاب.
25. طوسی، ابو جعفر (1409) التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمشائر عربی.
26. غلامرضایی، محمد (1377) سبک شناسی شعر پارسی، تهران: چاپ گلشن.
27. فیض کاشانی، محسن (1356) اخلاق حسنه، ترجمه محمد باقر ساعد خراسانی، قم: پیام آزادی.
28. قهرمان، محمد (1389) دیوان سلیم تهرانی، تهران: آگاه.
29. کاشانی، عزالدین محمود (1384) مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، به تصحیح عفت کرباسی، تهران: زوار.
30. گلچین، احمد (1369) کاروان هند جلد اول، تهران: انتشارات آستان قدس.
31. مدرسی، محمد علی (1379) تذکره شبستان، به کوشش امیرسیاه قلم، تهران: انتشارات گیتا.
32. مشرف، مریم (1389) جستارهایی در ادب تعلیمی ایران، تهران: علمی.
33. مصباح، محمد تقی (1372) اخلاق در قرآن، تهران: امیرکبیر.
34. مطهری، مرتضی (1369) انسان کامل، تهران: انتشارات صدرا.

35. مولوی، جلال الدین (1386) فیہ مافیہ، بہ تصحیح بدی الزمان فروزانفر، تهران: نگاه.
36. مصطفوی، حسن (1360) تحقیق فی کلمات قران کریم، تهران: بنگاه ترجمه نشر کتاب.
37. نصرآبادی، محمدطاهر (1378) تذکرہ الشعراء، تصحیح محمدناجی نصرآبادی، تهران: نشر اساطیر.
38. نظمی تبریزی، محمد (1364) گلشن معانی، تهران: انتشارات فردوس.
39. نیشابوری، محمد (1341) مکارم اخلاق، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
40. Aristotle, (1998), The Nicomachfan Ethics, Oxford: Oxford university press